

اسباب عزت و ذلت از دیدگاه قران و عترت اسباب عزت و ذلت از

دیدگاه قران و عترت



محمد تقی صرفی پور



اسباب عزت و ذلت از دیدگاه قران و عترت

این سوال بسیار مهمی برای کسانی که می خواهند تمام عمر عزیز باشند است که راههای حفظ عزت و کرامت انسانی چیست؟ چکار کنیم تا در دنیا و آخرت در عزت باشیم؟

جواب این سوال در آیات و روایات تبیین شده است. که عوامل عزت افرین بشرح زیر معرفی شده اند:

الف:ایمان

ب:

- 1-خوش اخلاقی 2-عفو 3-نماز شب 4-علم 5-حلم 6-
 - صبر 7-شجاعت 8-قناعت 9-دوری از شر 10-صدق 11-
 - اتحاد 12-جهاد 13-پیروی از قران و
 - عترت 14انصاف 15-قیام به حق 16-کار و تلاش
- الف:مهمترین عامل عزت،ایمان است.

ایمان یعنی:تسلیم خدا شود و علاوه بر ایمان قلبی به وجود خدا و قیامت ،از دستورات خدا پیروی نماید.

من کان یرید العزہ فله العزہ جمیعاً^۱

هر که عزت می خواهد همه عزت پیش خداست.

ولا یحزنک قولهم ان العزۃ لله جمیعاً هو السميع العليم؛

^۲ سخنانی که مشرکین در افتخار و بالیدن به خدایانشان

می گویند، تو را ای پیامبر غمگین نسازد که عزت همه

اش از خدا است و تنها شنوایی و دانایی از آن اوست.»

ولله العزۃ ولرسوله وللمؤمنین ولكن المنافقین لا یعلمون؛^۳

و حال آنکه عزت ویژه خدا و رسول و اهل ایمان است؛

ولی منافقان از این معنی آگاه نیستند.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

فالمومن یکون عزیزاً و لایکون ذلیلاً

مومن عزیز است و هرگز ذلیل نمی شود.

فاطر^{۱۰}

یونس/سوره ۱۰، آیه ۵۲

منافقون/سوره ۶۳، آیه ۸

از پیامبر خداص روایت شده است که فرمود
ان ربکم يقول کل يوم : انا العزيز فمن اراد عز الدارين
فليطع العزيز
خداوند هر روز ندا می دهد که من پروردگار عزیز
شمایم ، و هر که خواهان عزت دو جهان است ، خدای
عزیز را اطاعت کند.

: از امیر مومنان علیه السلام وارد شده است
: «من أطيع الله عزّ و قوی»؛^۴ (هر کس خدا را اطاعت کند،
عزت یابد و قوی گردد). و فرمود: «إذا طلبت العزّ فاطلبه
بالطاعة»؛^۵ (هرگاه خواهان عزت شدی، آن را در اطاعت
خدا بجوی)؛ زیرا «هیچ عزتی به پای طاعت و
فرمانبرداری خدا نمی رسد»^۶
در حدیث قدسی آمده است که خداوند به داوود

الکافی، ج 2، ص 312^۴

غرر الحکم، ج 2، ص 298^۵

الجامع الصغير، ج 1، ص 44^۶

عليه السلام وحی کرد: «یا داوود! اِنِّی وضعت... العزّة فی طاعتی و هم یطلبونه فی خدمۀ السلطان فلا یجدونه»^۷؛ (من عزت را در اطاعت از خودم قرار داده‌ام و آنها آن را در خدمت سلطان [صاحبان قدرت غیر حقیقی] می‌طلبند و نمی‌یابند). علی علیه السلام فرمود: «من یطلب العزّ بغير حقّ یذلّ»^۸.

فرمود ابو امامه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به
^۹یا ابا امامه ! اعز امر الله ، یعزک الله
 ای ابوامامه ، امر خدا را عزیز بدار تا خداوند تو را عزت
 بخشد.

وسائل الشیعه، ج 11، ص 424^۷
 8

کنز العمال ، ج 15، ص 785^۹

: از امیر مومنان علیه السلام وارد شده است

¹⁰ لا عز الا بالطاعة

هیچ عزتی نیست مگر به سبب اطاعت و فرمانبرداری
خدا.

داستانی از شیخ رجبعلی خیاط

زمانی دنبال علم کیمیا بودم، مدتی ریاضت کشیدم تا به
بن بست رسیدم و چیزی دستگیرم نشد؛ سپس در عالم
معنا این آیه عنایت شد: «من کان یرید العزۃ فله العزۃ
جمیعاً». هر کس سربلندی می‌خواهد، سربلندی یکسره
از آن خداست؛ عرض کردم: من علم کیمیا می‌خواستم.
عنایت شد: علم کیمیا را برای عزت می‌خواهند و حقیقت
عزت در این آیه است؛ خیالم راحت شد.

چند روز بعد از این جریان، دو نفر (اهل ریاضت) به در
منزل مراجعه و جویای بنده شدند؛ پس از ملاقات گفتند:

شرح غرر الحکم ، ج 6، ص 393¹⁰

دو سال است در زمینه علم کیمیا تلاش کرده‌ایم و به ن
بست رسیده‌ایم، متوسل به حضرت رضا علیه‌السلام
شده‌ایم، ما را به شما احاله داده‌اند! شیخ تبسمی کرد و
داستان فوق را برای آنان تعریف کرد و افزود: «من
برای همیشه خلاص شدم، حقیقت کیمیا تحصیل خود
خداست.^{۱۱}

مجدی ری شهری، کیمیای محبت، ص ۱۶۴-۱۶۳^{۱۱}

ب: بعد از ایمان به خدا که عامل اصلی عزت آدمی می
باشد عوامل زیر را می توان درباره حفظ عزت نفس
معرفی نمود:

1- خوش اخلاقی

کسانی که خوش اخلاق هستند بین مردم محبوبیت
دارند و مردم مایل به همنشینی با آنها هستند ولی افراد
بد اخلاق تنها هستند و کسی نمی خواهد با آنها رفت و آمد
داشته باشد حتی در میان خانواده خود غریب است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:
علیکم بمکارم الاخلاق فانها رفعه و ایاکم و الاخلاق الدنیه
فانها تضع الشریف و تهدم المجد^{۱۲}
بر شما باد به اخلاق نیکو چرا که موجب رفعت و بلندی
است و پیرهیزید از اخلاق پست . زیرا شخصی بزرگ را
پست می کند و مجد و عزت را نابود می سازد.

صف اهل سنت برای دست بوسی عالم شیعه

حکایت؛ یکی از بزرگان نقل می کند

مرحوم سید محسن امین عاملی را در تشییع جنازه یکی از
بزرگان علماء سنی دیدم با سرعت به سویش شتافتم
سلام کرده و دستش را بوسیدم و دنبال او حرکت کردم
تا آنکه به مسجد اموی دمشق رسیدیم، مسجد مملو از
جمعیت شد، سید بر آن جنازه نماز خواند. پس از نماز
مردم می خواستند دست سید را ببوسند تا آنجائی که
گاهی یک نفر دست سید را می بوسید و می رفت و جهت

۱۲ . میزان الحکمه ، ج ۳، ص ۱۶۴

بوسیدن دست سید دوباره برمی گشت، از این مقام سید بسیار تعجب کردم و با خود گفتم، چرا این همه سنی به صف می شوند تا دست یک عالم شیعی را می بوسند؟!

از سید به خاطر این همه احترام که نسبت به او می شد سؤال کردم، فرمودند: این نتیجه ده سال خوش رفتاری و معاشرت و سلوک با مردم است بعداً فرمودند: من وقتی به شام آمدم، بعضی از نادان ها سخت ترین دشمنان را بر من شوراندند و هر وقت در خیابان راه می رفتم فرزندان خود را دستور می دادند که به من سنگ بزنند و بعضی اوقات عمامه ام را از عقب می کشیدند ولی من بر همه آزارها صبر می کردم و طبق فرامین الهی با آنها خوش رفتاری کرده و آنها را احترام نمودم و در تشییع جنازه آنها شرکت می کردم و به عیادت مریض های آنان می رفتم، جویای احوال آنها می شدم و با آنها با خوش رفتاری و مهربانی صحبت می کردم تا آنکه دشمنی آنها مبدل به دوستی شد.^{۱۳}

¹³ داستانهایی از اخلاق اسلامی

2- عفو و گذشت

کسانی که دارای صفت عفو و گذشت هستند محبوب دلهای مردم قرار می گیرند و عموماً مردم افراد بزرگوار و صاحب فضیلت مانند افراد دارای عفو و گذشت را دوست دارند لذا این افراد در بین مردم عزت و آبرو دارند ولی برعکس افرادی که اهل گذشت از خطاها نیستند و کینه ای می باشند مورد احترام مردم نیستند. علیکم بالعفو، فان العفو لا یزید العبد الا عزاً، فتعافوا¹⁴ یعزکم الله

بر شما باد به گذشت که گذشت کردن جز بر عزت بنده نمی افزاید، پس از یکدیگر در گذرید تا خدا شما را عزیز کند.

همچنین شیخ طوسی (ره) به اسناد خود روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

14 . لکافی ، ج 2، ص 108

من عفا عن مظلمه ابدله الله بها عزا في الدنيا و
الآخره¹⁵

آن که از ستمی گذشت کند، خداوند در عوض آن به او
عزت دنیا و آخرت بخشد.

¹⁵ . امالی الطوسی ، ج 11، ص 185-186

3- نماز شب

نماز شب از عوامل عزت است. زیرا کس که نیمه های شب بلند می شود و در مقابل خدا بندگی می نماید خدا به او عزت و آبرو می دهد.

در روایت آمده است که خدا به موسی خطاب کرد: یا موسی! «إِنِّي وَضَعْتُ الْعِزَّةَ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهُ فِي أَبْوَابِ السَّلَاطِينِ»

ای موسی! من عزت را در نماز شب قرار دادم. ولی مردم ان را در دربار سلاطین می جویند ..

4- علم و دانش

هر ملتی که علم بران ملت حاکم باشد و دانشمندان فراوان داشته باشد عزیز خواهد بود. نمونه ان کشورهای صنعتی هستند که در میان ملتها دارای ارزش و مقام می باشند و در روایت هم آمده است که:

مولای متقیان علی(ع) فرمودند: «العلم سلطان من وجده
صال و من لم یجده یصال»^{۱۶} یعنی علم اقتدار است،
هر کس آن را به دست آورد، می تواند غلبه داشته باشد و
هر که از آن بی بهره ماند، بر او غلبه می کنند.

مقام معظم رهبری فرمودند: غرب و آمریکا به برکت
علم توانستند بر کشورهای دنیا مسلط شوند؛ یکی از
ابزارهاشان علم بود؛ ثروت را هم با علم به دست
آوردند. البته مقداری از ثروت را هم با فریبگری و
خبثت و سیاست به دست آوردند، اما علم هم مؤثر بود.
باید علم پیدا کرد....^{۱۷}

اولویت دوم جهش علمی است. ما جهش علمی را نباید
بگذاریم متوقف بشود. کشور اگر به علم پردازد و علم
را پیش ببرد، آقا خواهد شد؛ به معنای واقعی کلمه: اَلْعِلْمُ
سُلْطَان (۱). اگر قدرت می خواهیم، اگر عزّت می خواهیم،

¹⁶ . شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۹

¹⁷ [بیانات در دیدار شرکت کنندگان در اجلاس جهانی اساتید دانشگاه های جهان اسلام و سیدای اسلامی](#)

اگر این را می‌خواهیم که ما مرجع مراجعات کشورها و دولتها باشیم، نه اینکه آنها مرجع مراجعات ما باشند، باید علم را تقویت کنیم؛ و این ممکن است و این عملی است.^{۱۸}

و علما در بین مردم محبوبیت و عزت دارند مخصوصا در ایران که مردم احترام خاصی برای روحانیت می‌گذارند. و بهترین جایگاه در بین مردم مخصوص روحانیت است. و این بخاطر علم و دانشی است که دارند اگرچه نقش تقوا و اخلاق هم در این احترام گذاشتن بی‌تاثیر نیست.

5- حلم و بردباری

هر مومنی که بتواند عصبانیت خود را کنترل کند عزیز است. چون خدا به او در دوسرا عزت می‌دهد. لاشر ف کالعلم و لا عز کالحلم ...^{۱۹}

¹⁸ ۱۳۹۴/۱۲/۲۰ بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری

نهج البلاغه ، ترجمه شهیدی ، حکمت 113¹⁹

هیچ شرف چون دانایی و هیچ عزت چون بردبار بودن
نیست ...

آن که بر وجود خود قاهر است و خشم خود را فرو می
خورد به عزت الهی نایل می شود. از امام صادق علیه
السلام روایت شده است که فرمود:

ما من عبد كظم غيظا الا زاده الله عزوجل عزا في الدنيا و
الآخرة : و قد قال الله عزوجل : (و الكاظمين الغيظ و
العافين عن الناس و الله يحب المحسنين) و اثابه الله
مكان غيظه ذلك²⁰

هیچ بنده ای خشمی را فرو نخورد، مگر آنکه خدای
عزوجل عزت او را در دنیا و آخرت بیفزاید؛ و همانا
خدای عزوجل فرموده است : و آنان که فروخورندگان
خشم و در گذرندگان از مردمند، و خدا نیکوکاران را
دوست دارد . و خدا به جای فرو خوردن خشمش او را

الكافي ، ج 2، ص 110²⁰

چنین پاداش می دهد.

6- صبر و استقامت

صبر و استقامت از مهمترین علل به وجود آورنده و

پایدارنده عزت است . صبر در برابر گناه ، صبر در

طاعت خدا، صبر در مصیبتها و صبر در برابر مال و مقام و

خود را حفظ کردن آدمی را محکم و استوار می کند.

: امام صادق علیه السلام فرموده است

²¹ من صبر علی مصیبه زاده الله عزوجل عزا علی عزه

هر که به مصیبتی شکیبایی ورزد، خدای عزوجل عزت بر

عزتش بیفزاید.

7- شجاعت

شجاعت از کمالاتی است که آدمی را استوار می سازد و

عزتش را نگه می دارد چنانکه در سخنان علی علیه

: السلام وارد شده است

میزان الحکمه، ج 8، ص 282²¹

²² الشجاعه احد العزین

. شجاعت یکی از دو عزت است

شجاعت چنان عزت آفرین است که خود برابر با تمام
و نمی گذارد آدمی تن به خواری و عزت های دیگر است ؛
پستی دهد

8-قناعت

قناعت و طمع نداشتن و دنبال حرص و آرز نبودن ، آدمی
را عزت می بخشد زیرا زیاده خواهی و هوس بی حاصل
است که آدمی را در دامن حسرت و خواری فرو می برد
و چون ریشه این درخت زده شود، سربلندی و عزت به
بار آید. در سخنان نورانی امیرمومنان علیه السلام وارد
شده است.

²³ القناعه تودی الی العز

قناعت به سوی عزت می کشاند.

غررالحکم ، ج 1، ص 82²²

شرح غررالحکم ، ج 1، ص 291²³

ثمره القناعه العز²⁴

میوه قناعت عزت است.

اقنع تعز²⁵

قناعت کن ، عزیز باش.

خردمند هرگز از قناعت دست نمی کشد و تن به خواری
نمی سپارد.

عزت ز قناعت است و خواری ز طمع
با عزت خود بساز و خواری مطلب

9-دوری از بدی و شر

انسان به میزانی که از بدی و شر پاک می شود و از آن
دوری و بیزاری می جوید به بزرگی و ارجمندی می رسد؛
وارهیدن از آن ، پیوستن به این را می آورد.

همان ، ج 3، ص 333²⁴

تحف العقول ، ص 233²⁵

امام صادق علیه السلام فرمود:

من بری من الشر نال العز^{۲۶}

هر که از شر و بدی برائت جوید به عزت دست یابد.

10- صدق

مومنی که زبانش راست است و کردارش راست، عزیز

می شود. ولی ادم دروغگو ذلیل و خوار می گردد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«الصِّدْقُ عِزٌّ وَالْجَهْلُ ذُلٌّ»^{۲۷}

«آراستگی به راستی و درستی، عزّت و آزادگی است و

جهالت و نادروستی، ذلّت و خفت است.»

الصادق علی شفا منجاه و کرامه ...^{۲۸}

راستگو بر کنگره های رستگاری و بزرگواری است ...

تحف العقول ، ص 233²⁶

میزان الحکمة، ج 6، 290²⁷

نهج البلاغه ، ترجمه شهیدی ، خطبه 86²⁸

11- وحدت و همبستگی

هر ملت مسلمانی که متحد بودند عزیز می شوند همانند ملت بزرگ ایران که با اتحاد و همبستگی به عزت بالایی دست پیدا کردند. همچنین در یک خانواده یا در یک محله و در یک روستا و شهر اگر مومنینش باهم باشند انجا جای عزت و احترام و بزرگی است. ولی هر کجا اختلاف و دودستگی بود انجا خواری و حقارت و نزاع و ناسزا و غیره حاکم خواهد بود.

علی (ع)، حالات مومنین عزتمند را در حالت حفظ وحدت و اتحاد و حالات ذلت و خواری آنان را در هنگام تفرقه و اختلاف این گونه توصیف و مقایسه می کند :

«بنگرید آنها چگونه بودند : هنگامی که جمعیت هاشان متحد ، خواسته ها متفق ، قلب ها و اندیشه ها معتدل ، دست ها پشتیبان هم ، شمشیرها یاری کننده ی یکدیگر ، دیده ها نافذ و عزم ها و مقصودشان همه یکی بود ، آیا

آنها مالک و سرپرست اقطار زمین نگردیدند ؟ و آیا
 زمامدار و رئیس همه ی جهانیان نشدند ؟ از آن طرف ،
 پایان کار آنان را نیز نگاه کنید : آن هنگام که پراکندگی
 در میان آنها واقع شد ، الفتشان به تشتت گرایید ، اهداف
 و دل ها اختلاف پیدا کرد ، به گروه های متعددی تقسیم
 شدند و در عین پراکندگی با هم به نبرد پرداختند ، [در
 این هنگام بود که] خداوند لباس کرامت و عزت از
 تنشان بیرون کرد ، و وسعت نعمت را از آنان سلب نمود
 ، تنها آنچه از آنها باقی مانده سرگذشت آنان است که
 در بین شما به گونه ی درس عبرتی برای آنها که
 بخواهند عبرت گیرند ، دیده می شود »^{۲۹}

12- جهاد با دشمنان

جهاد در راه خدا باعث سرکوبی دشمنان انسانیت و
 موجب سرافرازی اسلام و عزت آیین است . تنها وسیله

آشتیانی و امامی ، ترجمه ی نهج البلاغه ، صص 116 - 117²⁹

ای که پیروان حق برای نزدیکی به خداوند بدان دست می یازند ، ایمان به خداوند و فرستاده او و جهاد در راه او :

که بالاترین مرتبه عزت در اسلام است

و الجهاد فی سبيله فانه ذروه الاسلام^{۳۰}

: و خداوند متعال جهاد را برای عزت^{۳۱} قرار داده است

و (افرض الله) الجهاد عزا للاسلام^{۳۲}

و در حدیث دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است :

ذروه الاسلام الجهاد فی سبیل الله لایناله الا افضلهم^{۳۳}

رفیعترین چشم انداز اسلام ، جهاد در راه خداست که جز

بهترین مسلمانها به آن دست نیابند .

: و در سخنی دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله

ان الله تبارک و تعالی اعز امتی بسنابک خیلها و . . .

نهج البلاغه صبحی صالح ، خطبه 110³⁰

نهج البلاغه صبحی صالح ، خطبه 110³¹

همان ، حکمت 252³²

آثار الصادقین ، صادق احسانبخش ، ج 2، ص 402³³

مراکز رماحها^{۳۴}

همانا خداوند تبارک و تعالی اتم را به سم ستوران و
نوک نیزه ها و سنان ها عزیز و گرامی داشته است
جهاد و پیکار در راه خدا نه تنها عزت برای کسانی است
که در آن شرکت می کنند بلکه برای نسلهای آینده نیز
. موجب عزت و شرافت است

: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود

اغزوا تورثوا ابنائکم مجدا^{۳۵}

پیکار کنید تا برای فرزندانان مجد و بزرگواری میراث
. گذارید

امیر مومنان و سرور مجاهدان در وصف جهاد می فرماید
:

بعد از اعتقاد به اسلام ، اشرف اعمال جهاد است که
موجب قوام و استواری دین است و اجر عظیم دارد و در

همان ، ص 396³⁴

آثار الصادقین ، صادق احسانبخش ، ج 2، ص 397³⁵

عین حال با عزت و مناعت همراه است ...^{۳۶}

13- پیروی از قران و عترت

هر کسی که از قران و عترت پیروی کند عزیز است و هر کسی با این دو مخالفت کند ذلیل است. زیرا اولاً پیروی از قران و عترت همانند پیروی از خداوند تبارک و تعالی است و همانطور که پیروی از خدا عزت می آورد پیروی از قران و عترت هم این چنین است. و ثانیاً عمل به دستورات قران و عترت عزت می آورد. عمل به ایاتی مانند ایه نفی سییل و مانند ایه نهی از دوستی با کفار و امثال آن که در فصل مربوط به عزت مندی سیاسی از آن بحث می شود، خود باعث حفظ عزت مسلمانان می گردد.

: امیرالمؤمنین علیه السلام درباره قرآن می فرماید
ثم انزل علیه الكتاب نورا ... و عزالا تهزم انصاره و حقاً لا
تخذل اعوانه ...^{۳۷}

میزان الحکمه ، ج 3، ص 125³⁶

نهج البلاغه ، ترجمه شهیدی ، خطبه 198³⁷

پس قرآن را بر او فرستاد ، نوری که چراغ آن فرو نمیرد
... و عزتی است که یارنش را شکست و ناپایداری نباشد
. و حقی که یاورانش را زیان و خواری نباشد

امام صادق علیه السلام نیز در مورد اهل بیت و تبعیت از
: ایشان می فرماید

معنا رایه الحق ، من تبعها لحق و من تاخر عنها غرق ،
الاولنا یدرک تره کل مومن و بنا تخلع ربقه الذل عن
اعناقکم و ...^{۳۸}

پرچم حق با ماست ، هر کس از آن پیروی کند به او می
رسد و هر کسی عقب بماند غرق می شود ، همانا به
وسیله ما خونبهای هر مومنی (که به ناحق کشته شد)
گرفته می شود و به وسیله ما ، طوق ذلت از گردنهای شما
برداشته می شود

14- انصاف

پاس داشتن عدل و داد و رعایت حق مردمان و با آنان به راستی رفتار کردن ، ^{۳۹} از جمله اموری است که عزت آدمی را پایدار می کند و افزون می سازد . از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که گفت : امیر مومنان :

عليه السلام در ضمن سختی فرمود

الا انه من ينصف الناس من نفسه لم يزه الله الا عزا ^{۴۰}

بدانید هر که از خود به مردم انصاف دهد ، خداوند جز عزتش نیفزاید

15- قیام به حق و گرفتن حق

آدمی باید برای گرفتن حقش قیام نماید حال چه ان حق یک حق شخصی باشد و یا اینکه حق مربوط به همه مسلمانان در یک کشور اسلامی باشد.

همانطور که حضرت امام قیام کردند و با همراهی ملت به حق خود رسیدند و به عزت دست پیدا نمودند.

المفردات ، ص 530 ³⁹

الکافی ، ج 2، ص 144 ⁴⁰

مادام که انسان برای حق برخیزد و در برپایی حق بکوشد
در عزت خداست و خداوند از هر که اقامه حق و داد کند
خواری ببرد و لباس ارجمندی و بزرگی بر تنش کند . از
امام عسکری علیه السلام چنین نقل شده است :
ما ترک الحق عزیز الا ذل ، و لا اخذ به ذلیل الا عز^{۴۱}
هیچ عزیزی حق وانهاد مگر آنکه خوار شد ، و هیچ
خواری اقامه حق نکرد مگر آنکه عزیز شد

16- کار و تلاش و دوری از سربار دیگران بودن

انسانی که برای رفع نیازهای خود و خانواده اش می
کوشد، نزد خدای متعال بسیار با ارزش است و پاداش
بزرگ دارد. پس نباید پنداشت که پوشیدن لباس کار،

شرح غرر الحکم ، ج 6، ص 393⁴¹

ذلت است. آدمی با کار کردن نه تنها مجبور نیست دست خود را به سوی دیگران دراز کند، بلکه دست افتادگان را نیز می تواند بگیرد.

اما کسانی که بخاطر تنبلی و راحت طلبی از کار و تلاش گریزانند عاقبت به دریوزگی و ذلت می رسند. و از چشم مردم می افتند و برای امر از معاش یا باید سربار دیگران باشند و سر سفره دیگران بنشینند که این خود ذلتی است که همه روزه تکرار می شود یا باید از این وان گدایی کنند و یا به دزدی و قاچاق و کلاهبرداری و امثال آن روی بیاورند. که همه اینها باعث از بین رفت عزت می گرد و دیگر قابل جبران نیست.

عوامل ذلت آفرین

در قران و روایات عواملی به عنوان عامل ذلت آدمی معرفی شده است که توضیح اجمالی درباره آنها می اوریم ولی همه ان عوامل اینها نیستند و محققین می توانند عوامل دیگری را هم در این رابطه بدست بیاورند. اما تعدادی از عوامل ذلت انسان بشرح زیر می باشد:

1- گناه کردن

2- درخواست کردن از دیگران

3- مطرح نمودن مشکلات خود نزد دیگران

4- تملق دیگران را گفتن

5- در کار دیگران دخالت کردن

6- جدال و بحث های بدون فایده

7- فقر و مسکنت

8- عذرخواهی

9- ترک جهاد

10- سستی در جهاد

11- اختلاف و تفرقه

12- زیر سلطه بودن

13- تجمل گرایی

14- بداخلاقی

15- دنیاطلبی

16- عدم کنترل زبان

17- مخالفت با حق

اما تبیین هر کدام از عوامل پنجگانه فوق:

1- گناه کردن

از عوامل ذلت انسان می توان به یکی آلوده بودن به اعمال خلاف شرف و فضیلت اشاره کرد که کسیکه بر هوی نفس خود مسلط نیست و گناه می نماید در خود احساس حقارت و زبونی می کند و بر عکس کسیکه از گناه دوری می کند از عزت نفس و آرامش روانی خاصی برخوردار است. علی (علیه السلام) در این باره می فرماید:

((من کرمتم علیه نفسه لم یهنها بالمعصیه))⁴²

کسیکه نفشش در نظر گرامی است آن را با معصیت پست نمی نماید.

کسی که گناه می کند احتمال افشا شدن گناه او است اگر افشا شد آبروی او می رود. و نزد مردم ذلیل می گردد. پس باید در خود تقوا ایجاد کرد تا عزت انسان حفظ

مستدرک الوسائل، 11/339⁴²

گردد

: پیامبر خدا ص فرموده است

من اراد ان يكون ان اعز الناس فليتنق الله^{۴۳}

هر که می خواهد که با عزت ترین مردمان باشد ، پس

. تقوای الهی پیشه کند

تقوای الهی در ارجمندی آدمی چنان نقش آفرین است

که از امیر مومنان علیه السلام وارد شده است که فرمود

:

لا عز اعز من التقوى^{۴۴}

. هیچ عزتی عزت بخش تر از تقوا نیست

تقوا سرافرازی می آورد و پرده دری سرافکندگی ، تقوا

راه می نماید و خودخواهی به گمراهی می کشاند تقوا

ارجمند می کند و گناه خوار می سازد ، تقوا آزاد می کند

و نافرمانی به اسارت در می آورد ، تقوا استوار می سازد و

بحارالانوار، ج 70، ص 285⁴³

نهج البلاغه ، حکمت 371⁴⁴

نفسانیت فرو می باشد ، و چه نیکو فرموده است امام

: علی علیه السلام

التقوی تعز ، الفجور تذل ^{۴۵}

. تقوا عزت می بخشد و تبهکاری ذلیل می سازد

. تقوای الهی از چنان جایگاهی در عزت بخشی برخوردار

است که پیشوای پرهیزگاران ، علی علیه السلام درباره

: اش فرمود

لاکرم اعز من التقوی ^{۴۶}

هیچ کرامتی چون تقوا ، انسان را عزیزترین نمی سازد

قال الصادق علیه السلام : «من اراد عزا بلا عشیره، و غنی

بلا مال و هیبه بلا سلطان فلینقل من ذل معصیه الله الی عز

طاعته؛ ^{۴۷}

شرح غرر الحکم ، ج 1، ص 39⁴⁵

تحف العقول ، ص 59⁴⁶

شیخ صدوق، الخصال، ج ۶، ص ۱۶۹⁴⁷

هر که می‌خواهد بدون ایل و تبار عزتمند باشد و بدون بی‌نیاز باشد و بدون قدرتی هیبت و شکوه ثروت مال و داشته باشد، باید از خودداری معصیت خدا به عزت طاعت او در آید.

گاهی فرد گنهکار را در مقابل دیگران عقوبت و مجازات می‌کنند و این نهایت ذلت است که او را بخوابانند تا شلاق بزنند یا اینکه خدای نکرده او را اعدام کنند. پس انسان عاقل گناه نمی‌کند و جرمی مرتکب نمی‌شود تا اینکه دچار مصیبت‌های مختلف بگردد و در نهایت بدبخت و ذلیل بشود.

2- درخواست کردن از دیگران و طمع به مال دیگران داشتن و قانع نبودن به داشته‌های خود یکی از فضائل اخلاقی این است که انسان به هیچ وجه از دیگران چیزی نخواهد و به آنچه دارد قانع باشد و باصطلاح طمع در مال دیگران نداشته باشد. که معروف

است: عزّ من قنع. ذلّ من طمع. هر که قناعت داشت عزیز بود و هر که طمع کرد ذلیل شد.

جبرئیل امین خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و چنین گفت:

یا محمد! عش ما شئت فانک میت و احب من شئت فانک مفارقه ، و اعمل ما شئت فانک مجزی به ، و اعلم ان شرک الرجل قیامه باللیل ، و عزه استغناوه عن الناس⁴⁸ ای محمد! هر چه می خواهی زندگی کن ، اما مردم است ، هر که را می خواهی دوست بدار ، اما جدایی است ، هر چه می خواهی بکن ، اما جزای آن را خواهی دید ، و بدان که شرافت انسان در شب زنده داری است و عزت او در بی نیازی از مردم.

لقمان حکیم فرزند خود را به انقطاع و قطع طمع می خواند و در این جهت تربیت می کند:

امالی الصدوق ، ص 194⁴⁸

پسرم ... اگر خواهان آنی که همه عزت این جهانی را داشته باشی ، از آنچه در دست مردم است قطع طمع کن که پیامبران و راستکرداران به آنچه دست یافتند، منحصرأ به سبب قطع طمعشان بود.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

اطلب بقاء العز باماته الطمع⁴⁹

ماندگاری عزت را با میراندن طمع بخواه

علی علیه السلام فرموده است:

من اراد ان يعيش حرا ايام حياته فلا يسكن الطمع قلبه⁵⁰

هر کس خواهان آن اس که در دوران زندگی خویش آزادانه زیست کند، هرگز طمع را در دل خویش جایگزین نسازد.

سخن پیامبر(ص) درباره عزت نفس:

تحف العقول ، ص 207-208⁴⁹

ربیع الابرار، ج 3، ص 432⁵⁰

عده ای از انصار خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
ضکر کردند یا رسول الله آیا بهشت را برای آمدند و عر
ما ضمانت می کنید حضرت فرمود:

شما قول می دهید که از کسی چیزی طلب نکنید.

گفتند: بله یا رسول الله. پس رسول خدا (صلی الله علیه
و آله) بهشت را برای آنها تضمین کرد بعد از این جریان
اگر مردی تازیانه اش می افتاد و او سواره بود پیاده می
شد و آنرا برمی داشت و خوش نداشت که سؤال کند از
کس.^{۵۱}

امام پنجم (علیه السلام) می فرماید: به خدا قسم
هیچکس در سؤال را بر روی خود باز نمی کند مگر
اینکه خداوند در فقر و فلاکت را بروی او باز کند.^{۵۲}

الکافی، ۲۱/۴، ۵۱

عده الداعی و نجاح الساعی، ۹۹/۱، ۵۲

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: شیعیان ما
مردمانی هستند که اگر از گرسنگی بمیرند دست نیاز به
این و آن دراز نمی کنند.^{۵۳}

و از آن حضرت است که در زمان رسولخدا(صلی الله
علیه وآله) شخصی وضع مالیش سخت شد و همسرش به
او گفت ای کاش نزد رسولخدا(صلی الله علیه وآله) می
رفتی و از او چیزی طلب می کردی آن مرد نزد
رسولخدا(صلی الله علیه وآله) آمد وقتی که حضرت او را
دیدند قبل از اینکه او صحبتی کند حضرت فرمود: هر
کس از ما سؤال کند به او عطا می کنیم و هر کس از ما
نخواهد خدا او را بی نیاز می کند.

آن مرد با خود گفت رسولخدا(صلی الله علیه وآله)
غیر مرا قصد نکرده پس بهانه برگشت و جریان را به
زنش گفت. زنش گفت: رسولخدا(صلی الله علیه و آله)

هم بشر است او از کجا خبر دارد ما گرسنه هستیم. برو
و او را از وضع زندگی ما آگاه کن آن مرد پیش
رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفت و پیامبر همان جمله را
فرمودند و تا سه بار این رفت و برگشت پیش آمد تا
اینکه آن مرد عزم خود را جزم کرد تا سخن پیامبر را
بکار ببندد پس رفت و یک تبری عاریه کرد و بالای
کوهی رفت و هیزم تهیه کرد و فروخت و به جای آن
آرد گرفت و آن شب غذا تهیه کردند و فردا هیزم
بیشتری تهیه کرد و فروخت و روز به روز وضعش بهتر
شده پس تبری خرید و بعد دو شتر بارکش و سپس غلام
خرید و توانگر شد آنگاه نزد پیامبر آمد و شرح حالش را
گفت رسول خدا فرمود من که به تو گفتم هر کس از ما
بخواهد می دهیم و هر کس نخواهد خدا او را بی نیاز می
کند. ۵۴

آیست آبرو که نباید بجوی باز

از تشنگی بمیر و نبر آبروی خویش
دست طمع که پیش کسان می کنی دراز
پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

این حدیث نبوی معروف است که :من سئل ذلل.هر که
درخواست کرد ذلیل شد.
امام سجاد علیه السلام فرموده است : درخواست نیازها از
مردمان مایه ی خوار زیستن و از بین بردن حیا و کاسته
شدن وقار است ، و این همان فقر نقد است ، و کم
درخواست کردن از مردمان همان بی نیازی (و توان
گری) نقد است .^{۵۵}

سیره نبوی "منطق عملی" ، ج 2 ، مصطفی دلشاد^{۵۵}

امام صادق علیه السلام به یکی از خدمتگذاران خود که به محل کسب و کارش حاضر نشده بود و به سبب بیکاری آبرو و عزت او در خطر قرار گرفته بود فرمود: "ای بنده خدا عزت خود را نگهدار" آن خدمتگذار گفت: "فدایت شوم عزت من در چیست؟" فرمودند: "به بازار و محل کسب و کار خویش رفتن و کرامت خود را نگه داشتن"^{۵۶}

امام علی (علیه السلام): آبروی تو یخی جامد است که درخواست آن را قطره قطره آب می کند، پس بنگر که آن را نزد چه کسی فرو می ریزی؟^{۵۷}

^{۵۶} سیره نبوی "منطق عملی"، ج ۲، مصطفی دلشاد

تهرانی، ص ۱۸۰

^{۵۷} نهج البلاغه، حکمت ۳۴۶

3- مطرح نمودن مشکلات خود نزد دیگران
و از جمله عوامل ذلت و خوار شدن انسان مطرح
کردن مشکلات و دشواریهای خود نزد دیگران است که
عزت نفس را لکه دار می کند. به داستان زیر در این
مورد توجه نمائید:

مفضل بن قیس در اثر گرفتاری مالی نزد امام
صادق(علیه السلام) آمد و از وضع زندگی خود لب به
شکایت گشود و به امام عرض کرد مبلغی بدهکارم. نمی
دانم چگونه بدهی خود را ادا کنم و برای هزینه زندگی
درآمدی ندارم و ... امام دستور دادند کیسه حاوی
چهارصد دینار طلا برای او آوردند و بعد فرمود: هرگز
برای مردم گرفتاری خود را بازگو مکن زیرا نخستین

اثرش این است که وانمود می شود تو در صحنه زندگی
شکست خورده ای.^{۵۸}

علی (علیه السلام) می فرماید:

((رضی بالذل من كشف ضره لغيره))^{۵۹}

راضی شده به ذلت کسی که گرفتارش را برای غیر
ظاهر کند.

شاعر گوید:

پیش همه گر کنی عم خویش بیان

ای بس که بجای سود بینی تو زیان

آنکس که کند فقیری خویش عیان

بیهوده برد عزت خود را ز میان

⁵⁸ الکافی، 21/4

⁵⁹ غرر الحکم، 263

4-تملق دیگران را گفتن

و همچنین از عوامل ذلت انسان، چاپلوسی و تملق دیگران است زیرا این اعمال منافی با شرف و آزادی است و هیچ مسلمان نباید خویشتن را به آن آلود کند.

علی (علیه السلام) می فرماید:

تحسین های تملق آمیز دو نتیجه ضرر آور دارند از یک سو عزت نفس متملق بر باد می رود و از سوی دیگر طرف مقابل به غور مبتلا خواهد شد.

معصوم (علیه السلام) می فرماید: ((کثر الثناء ملق

یحدث الزهو و یدنی من العزه))⁶⁰

زیاد تملق گفتن باعث ایجاد نخوت شده و عزیز را پست می نماید.

غرر الحکم، 466⁶⁰

در روایت است که خاک به دهان افراد متملق پیاشید!

اگر پادشاهان وزیرانی داشتند که اهل تملق نبودند و
حقایق را می گفتند شاید وضع مردمان آن کشورها بسیار
بهتر می شد.

در زمان ما هم اگر مسئولین افراد متملق در کنار خود
داشته باشند نمی توانند خدمت نمایند .

امام علی(ع) در نظام سیاسی خود، به شدت با این خصیصه
مبارزه می کردند و همواره به استانداران و فرمانداران
خود سفارش می فرمودند که: «اطرافیان خود را چنان
پیروید که شما را نستایند و بی جهت خاطرتان را شاد
نکنند»^{۶۱}

روزی امام(ع) در صفین سخنرانی می فرمودند، مردی از
یاران او بلند شد و حضرت را ستود. از ادامه ی خطبه
چنین برمی آید که حضرت برآشفتمند و به طور ضمنی آن

نامه ی 53، ص ص 328 و 340⁶¹

مرد را نکوهش کردند. امام ضمن یادآوری این نکته که از زشت ترین خوی حاکمان این است که بخواهند مردم: آنان را دوستدار بزرگمنشی شمارند، فرمود

و خوش ندارم که در خاطر شما بگذرد که من دوستدار ستودنم و خواهان ستایش شنودن. سپاس خدا را که بر چنین صفت نزادم و اگر ستایش دوست بودم، آن را و می نهادم... و بسا مردم که ستایش را دوست دارند، از آن پس که در کاری کوششی آرند. لیکن مرا به نیکی مستایید تا از عهده ی حقوقی که مانده است، بر آیم و واجب ها که بر گردنم باقی است، ادا نمایم. پس با من چنان که با سرکشان گویند، سخن مگویید و چونان که با تیزخویان کنند، از من کناره مجوید و با ظاهر آرای میزش مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید؛ و نخواهم مرا بزرگ انگارید.

گذشته از تملق و ستایش که حضرت(ع) بارها آن را منع و نهی فرمودند، هر مسئله یی که به نحوی موجب می شد عزت نفس انسانی خدشه دار شود، امام(ع) آن را بر نمی

تافت و با آن مخالفت می نمود.

حضرت علی(ع) هنگام عزیمت به صفین، در حال عبور از شهر «انبار» بودند. کشاورزان این شهر طبق رسوم و تشریفات ایرانیان، به استقبال امام(ع) آمدند و ابتدا پیشاپیش آن حضرت دویدند. حضرت(ع) دلیل این کار را پرسیدند، آنان پاسخ دادند: بدین کار، امیران خود را (بزرگ می شماریم)^{۶۲}

حضرت ضمن نهی این عمل، خطاب به آنان فرمودند:

به خدا که امیران شما از این کار سودی نبردند؛ و شما در دنیایتان خود را بدان به رنج می افکنید و در آخرتتان بدبخت می شوید، و...^{۶۳} 9

اگر یکی از هدف های مهم امام علی(ع) را تجلی و تحقق

ابن ابی الحدید 1387 هـ ق: ج 3، ص ص 203-204^{۶۲}

و الله ما ينتفع بهذا أمراؤكم. وإنکم لتشقون به علی أنفسکم فی دنیاکم و^{۶۳} تشقون به لفی آخرتکم. (همان. قصار 37، ص 366

کرامت انسانی در جامعه و تلاش برای حفظ عزت نفس
انسانی بدانیم، این کار و کارهای مشابه، اقداماتی برخلاف
جهت هدف اصلی به شمار می روند.

در بازگشت از صفین نیز امام(ع) به تیره یی از قبیله
ی «همدان» برخورد کردند. «حرب بن شرحبیل شمامی» -
که بزرگ قبیله بود - پیاده در رکاب حضرت(ع) به راه
افتاد در حالی که امام(ع) سوار بود. حضرت(ع) خطاب به
وی فرمود: برگرد که این گونه راه رفتن تو موجب می
(شود والی فریفته و مؤمن خوار شود)^{۶۴}.

نصر بن مزاحم المنتصری 1403 ه ق: ص 532⁶⁴

5- در کار دیگران دخالت کردن

در روایت است که چند دسته اگر تحقیر شدند خود را سرزنش کنند از جمله کسی که وارد صحبت دونفری می شود که دارند خصوصی صحبت می کنند. البته دخالت نکردن با امر بمعروف تفاوت دارد.

6- جدل و نزاع

کسانی که اهل مجادله و بحث های بی فایده و داد و فریاد در جدال هستند کوچک و خوار میشوند.

حُسْنُ خُلُقِ الْمُؤْمِنِ مِنَ التَّوَاضُّعِ، وَ عِزُّهُ تَرْكُ الْقِيلِ وَ
الْقَالِ.^{۶۵}

میزان الحکمة، ج 6، 290⁶⁵

«منش شایسته انسان با ایمان از تواضع و فروتنی اوست و عزّت و آزادی او، در وانهادن جنجال و هیاهو و زبان و سیاست خشونت بار است.»

امام علی (علیه السلام) می فرماید : " مَنْ ضَنَّ بِعَرَضِهِ
فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ " هر کس از آبروی خود بیمناک است از
جدال پرهیزد .^{۶۶}

7- فقر

فقر، مهم ترین مانع تحقق کرامت انسانی

شاید در دنیا هیچ پدیده یی را سراغ نداشته باشیم که به اندازه ی فقر و نیاز، مناعت طبع و عزت نفس انسان ها را لگدمال کرده و از بین برده باشد. البته فقر برای بزرگان و اولیای خدا فخر است و موجب تکامل و تعالی آنها؛ اما در هر زمان، چند درصد مردم جامعه این گونه اند؟ بنا بر

نهج البلاغه ، حکمت 362⁶⁶

این، فقر موجب فساد اخلاق عامه ی مردم می شود.^{۶۷}

«فقر بزرگ ترین مرگ است.»^{۶۸} و برای انسان نیازمند،

«قبر بهتر از فقر است.»^{۶۹} امام(ع) بر این نکته تصریح

دارند که فقر، نفس انسان را ذلیل و عقل او را سرگردان

می کند و موجب غم و غصه می شود.^{۷۰} بدیهی است که

نفس ذلیل و عقل سرگردان، هیچ سازگاری و تناسبی با

کرامت انسانی ندارند و انسان اندوهناک و غمگین به تنها

چیزی که نمی اندیشد، کرامت انسانی است. امام(ع) در

باره ی فقر، به فرزندش محمد حنفیه هشدار می دهد و

به او سفارش می کند که: «از فقر به خدا پناه ببر! زیرا فقر

موجب نقصان دین می شود، عقل را سرگردان می کند و

دشمنی پدید می آورد.»^{۷۱} حضرت(ع)، خود نیز با آن

همت والا و عزت نفس بی مانند که نمونه ی انسان کامل

^{۶۷} العسر یفسد الاخلاق. (عبد الواحد آل آمدی التیمی 1407 ه ق: ج 1، ص 41)

^{۶۸} الفقر الموت الاکبر، (نهج البلاغه، صبحی صالح. قصار 163، ص 500)

^{۶۹} و القبر خیر من الفقر. (ثقة الاسلام کلینی 1413 ه ق: ص 18)

^{۷۰} إن الفقر مذلةٌ للنفس مدهشةٌ للعقل جالبٌ للهوم. (عبد الواحد آل آمدی التیمی 1407 ه ق: ج 1، ص 216)

^{۷۱} یا بنی، إني أخاف عليك الفقر، فاستعذ بالله منه، فأَنْ الفقر منقصةٌ للدين، مدهشةٌ للعقل، داعيةٌ للمقت. (نهج البلاغه. صبحی صالح. قصار 319، ص 531)

است، به درگاه الهی دست دعا برمی دارد که:

خدایا! به توانگری آبرویم را نگه دار و به تنگدستی
حرمتم را ضایع مگذار تا روزی خواهیم از بندگان روزی
خوارت و مهربانی جویم از آفریدگان بدکرارت، و به
ستودن کسی مبتلا شوم که به من عطایی ارزانی داشته
است و به نکوهیدن آن کس فریفته شوم که بخشش
خود را از من باز داشته است.

فرمایش حضرت علی(ع)، با صراحت بر این نکته دلالت
دارد که فقر و تنگدستی، آبروی انسان را از بین می برد
و باعث می شود حرمت او ضایع شود. انسان فقیر مجبور
است گوهر عزت و مناعت خود را زیر پا نهد و به بندگان
خدا چشم امید بدوزد

8- عذرخواهی از دیگران

ادمی باید مواظبت کند تا اشتباهی انجام ندهد تا مجبور به
عذرخواهی شود. مخصوصا با زبانش. این زبان اگر کنترل

نشود باعث ایجاد مشکل برای انسان می شود لذا در
روایت ها سفارش شده که اول فکر کنید بعد حرف
بزنید.

امام حسین (ع):

حذر کن از مواردی که باید عذرخواهی کنی زیرمؤمن نه
کارزشتی انجام می دهد و نه به عذرخواهی می پردازد اما
منافق همه روزه بدی میکند و به عذرخواهی می پردازد.⁷²

9- ترک جهاد

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:
للجنة باب يقال له باب المجاهدين ... قال : فمن ترك
الجهاد البسه الله ذلا و فقرا في معيشته و محقا في

بحار الانوار، ج 78، ص 120⁷²

بهشت دری دارد که به آن باب مجاهدان گفته می شود...
و فرمود: پس هر کس جهاد را ترک کند خداوند لباس
مذلت را به او می پوشاند...

چنانکه جهاد تنها موجب عزت برای نسل جهادگر در هر
عصر نیست ، بلکه موجب سرافرازی نسلهای آینده نیز
می باشد، در مقابل ترک جهاد هم موجب ذلت و
سرافکندی برای نسل حاضر و آینده می شود. امیرالمؤ
منین علیه السلام می فرماید:

فعاودوا الكر، و استحيوا من الفر، فانه عار في الاعقاب ، و
نار يوم الحساب^{۷۴}

پس پشت سر هم حمله آورید و از فرار شرم کنید که
موجب سرافکندی و عار در نسلهای بعد و نیز سبب
آتش در روز حساب است .

آثار الصادقین ، ج 2، ص 396⁷³

نهج البلاغه ، ترجمه شهیدی ، خطبه 66⁷⁴

10- سستی در جهاد و فرصت دادن به دشمن

باید به موقع و در اولین فرصت ممکن به جهاد اقدام کرد و فرصت را از دست دشمن خارج نمود و با ابتکار عمل و سرعت عمل و هوشیاری نظامی ، دشمن را سرکوب کرد. و گرنه اهمال در جهاد و فرصت دادن به دشمن ، موجب ذلت خواهد شد.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

... و قلت لكم اغزوههم قبل ان يغزوكم فوالله ما غزی قوم

قط فی عقر دارهم الا ذلوا...⁷⁵

... و گفتم با آنان بستیزید پیش از آنکه بر شما حمله

برند و به خدا سوگند با مردمی در آستانه خانه شان

نجنگیدند جز که جامه خواری بر آن مردم پوشاندند.

11- اختلاف و تشتت

اختلاف و تشتت هر ملتی موجب ذلت ، هلاکت و اسارت

نهج البلاغه ، ترجمه شهیدی ، خطبه 27⁷⁵

آنان در بند دشمنان خواهد بود.

قرآن کریم می فرماید:

و لاتنازعوا فتفشلوا و تذهب ريحكم^{۷۶}

راه نزاع و اختلاف نپیمایید که سست شوید و شوکت و

قدرت شما از بین برود.

در سخن معجزه آسای علی علیه السلام نیز درباره

امتهای گذشته و موجبات ذلت ایشان چنین آمده است :

... پس بنگرید که پایان کارشان به کجا کشید. چون

میانشان جدایی افتاد و الفت به پراکندگی انجامید و

سخنها و دلهاشان گونه گون گردید. از هم جدا شدند و

به حزبه‌ها گراییدند و خدا لباس کرامت خود را از تنشان

برون آورد و نعمت فراخ خویش از دستشان به دور کرد

و داستان آنان میان شما ماند و آن را برای پند گیرند،

عبرت گردانند...

انفال ، آیه 46⁷⁶

12- زیر سلطه بودن

انسانی که خداوند او را آزاد آفریده اگر به اختیار خود،
طوق بندگی قلدران حاکم را به گردن افکند، شرافت
انسانی خود را نابود کرده است .

امیر مومنان علیه السلام می فرماید

... و لاتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً^{۷۷}

... بنده دیگران مباش در حالی که خداوند ترا آزاد
آفریده است .

و در بیانی دیگر می فرماید:

کل عزیز داخل تحت القدره فذلیل^{۷۸}

هر ارجمندی که تحت سیطره قدرتی باشد ذلیل است .

13- تجمل پرستی

تجمل پرستی و تشریفات گرایی موجب نیازمندی و
وابستگی است ؛ زیرا زندگی تشریفاتی حد و مرزی ندارد

۷۷ . میزان الحکمه ، ج 3، ص 441

۷۸ میزان الحکمه، ج 66، ص 286

تا با رسیدن به آن نیاز مرتفع شود و از جهت همین نیاز، وابستگی پیش می آید. وابستگی به افراد یا منابعی که این نیازمندی را بتوانند بر طرف کنند، موجب ذلت و خواری برای انسان می شود؛ زیرا تامین کنندگان این گونه نیازها به شرط تامین منافع خود و بهره بری از شخص وابسته ، اقدام به این کار می کنند.

اصولا وابسته شدن به زندگی و تشریفات آن برای همه به ویژه نیروهای مسلح خطرناک است حتی اگر وابستگی به اشخاص زر اندوز و زورمند هم پیش نیاید، نفس دل بستن به جلوه های رنگارنگ زندگی مادی و پیوسته دنبال تجملات بودن انسان را از رسیدن به اهداف عالی باز می دارد و باعث تحقیر شخصیت انسان و در نتیجه ذلت خواهد و اگر فرهنگ اسراف و تجمل پرستی بر نیروهای مسلح حاکم گردد و نظامیان به آنها خو کنند، دیگر انتظار شجاعت ، استواری مقاومت و دشمن ستیزی از چنین نیرویی بیهوده خواهد بود. چنانکه تجربه نشان

داده است .

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

ای پیامبر بگو - امت را - اگر شما پدران ، فرزندان ،
برادران ، زنان ، خویشاوندان و اموالی که جمع آورده اید
و تجارتی که از کسادی آن بیمناکید و منازلی را که به آن
دل خوش داشته اید، بیش از خدا و رسولش و جهاد در
راه او دوست می دارید، پس منتظر باشید تا امر خدا
برسد - و دنیا طلبان بدکار از کار خویش پشتیبان شوند
- و خداوند بدکاران را - به راه بهشت و سعادت -
هدایت نخواهد کرد.⁷⁹

14- اخلاق ناپسند

رفتارهای ناپسند و مذموم ، موجبات ذلت انسان را فراهم
می کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

توبه ، آیه 24⁷⁹

... و ایاکم و الاخلاق الدنیه فانها تضع الشریف و تهدم

المجد^{۸۰}

بر حذر باشید از اخلاق پست چرا که انسان بزرگوار را
پست می کند و مجد و کرامت را نابود می سازد.
و از جمله اخلاق های زشت که انسان را به خواری دچار
می کند تکبر و دروغگویی است .

علی علیه السلام می فرماید:

من تکبر علی الناس ذل^{۸۱}

هر کس با مردم با تکبر برخورد کند ذلیل می شود.

و در روایت دیگری آمده که کسی که متکبر است در
قیامت بصورت ذره محشور شده، زیر دست و پای مردم
خواهند بود..

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

میزان الحکمه ، ج 3، ص 146⁸⁰

میزان الحکمه ، ج 8، ص 316⁸¹

و ان الکاذب لمهان ذلیل^{۸۲}

همانا دروغگو پست و خوار است .

15- دنیا طلبی

کسانی که دنیا طلب هستند برای رسیدن به دنیا باید
عزت خود را از دست بدهند و خود را خوار و خفیف
نمایند تا به ریاست و قدرت و شوکت ظاهری و فریبنده
دنیا برسند .

بارها دیده شده که برای رسیدن به قدرت دست افراد را
بوسیده است. در مقابل آنها تا کمر خم شده است. ساعتها
در گاه آنها معطل مانده است و ساعتها سرپا نگه داشته
شده است بارها بازبانش التماس ها نموده است تا بتواند
مدتی ریاست کند.

۸۲ همان ، ج 5، ص 287⁸²

ملت ایران فراموش نکرده که وزرای طاغوت چگونه در
 صف دست بوسی شاه خائن می ایستادند و وقتی مقابل
 شاه می رسیدند تا کمر خم می شدند و دست او را می
 بوسیدند. حتی شنیده شده بعضی برای رسیدن به ریاست
 پای افراد را بوسیده اند و به ذلیل ترین کارها دست زده
 اند.

در حالی که پیشوای ازادگان جهان امام علی ع فرموده
 اند:

الْحُرِّيَّةُ مُنْزَهَةٌ مِنَ الْغِلِّ وَالْمَكْرِ؛^{۸۳}

.آزادگی از کینه توزی و مکر منزّه است.

و فرموده اند:

لَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛^{۸۴}

غررالحکم، ج 1، ص 385، ح 1485⁸³

نهج البلاغه، نامه 31⁸⁴

بنده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفرید

همچنین مردانی دیده شده اند که برای رسیدن به یک زن، خود را خیلی کوچک و خوار می کنند اینها هم در مسیر نادرستی حرکت می کنند زیرا خدا اجازه ذلت در این مورد را نداده است.

در سال 94 دوربین یکی از خیابان های انگلیس تصویر زنی را ضبط کرد که قلاده ای به گردن مردی انداخته بود و مرد مانند سگ چهار دست و پا دنبال او حرکت می کرد! و این نهایت خواری و ذلت است.

و یا افرادی که برای رسیدن به غذای خوشمزه حاضرند ذلیل شوند که در این رابطه این حکایت ذکر شده است:

حکایتی در خصوص قناعت از قابوس نامه

شیخ الشیوخ شبلی رحمه الله به مسجدی رفت که دو رکت نماز کند و زمانی بیاساید. اندر آن مسجد کودکان تحت تعلیم بودند و وقت نان خوردن کودکان بود. نان همی خوردند.

به اتفاق دو کودک نزدیک شبلی رحمه الله نشسته بودند: یکی پسر منعمی و ثروتمندی بود و دیگری پسر درویشی و در زنبیل این پسر منعم پاره ای حلوا بود و در زنبیل این پسر درویش نان خشک بود.

پاره ای این پسر منعم حلوا همی خورد و این پسرک درویش از او همی خواست. آن کودک این را همی گفت: اگر خواهی پاره ای حلوا به تو دهم، تو سگ من باش. و او گفتی: من سگ توام. پسر منعم گفت: پس بانگ سگ کن. آن بی چاره بانگ سگ بکردی. وی پاره ای حلوا بدو دادی. باز دیگر ب

باز دیگر باره بانگ دیگر بکردی و پاره ای دیگر بستدی. هم چنین بانگ همی کرد و حلوا همی ستد.

شبلی در ایشان همی نگریست و می گریست. مریدان پرسیدند که : ای شیخ، چه رسیدت که گریان شدی ؟ گفت : نگه کنید که قانعی و طامعی به مردم چه رساند. اگر چنان بودی که آن کودک بدان نان تهی قناعت کردی و طمع از حلوای او برداشتی، وی را سگ همچون خویشتنی نبایستی بود .

16-عدم کنترل زبان

گاهی انسان بدون تفکر حرفی را می زند که باعث می شود سرزنش شود یا تحقیر گردد. مخصوصا در جلسات و در اجتماعات باید زبان خود را مواظبت کند. بوده است که شخصیتی حرفی را زده که عکس العمل بدی به همراه داشته و مردم به او ناسزا گفته اند و نسبت به او ابراز تنفر نموده اند و این باعث بی احترامی به آن فرد شده است.

لذا افرادی که می خواهند احترام داشته باشند باید بیشتر به سکوت بگذرانند و کمتر سخن بگویند.

17- مخالفت با حق

کسانی که با حق مخالفت می کنند باید انتظار توهین و تحقیر را داشته باشند. به عنوان نمونه در نظام اسلامی مردمی که معتقد به نظام هستند و ان را حق می دانند که این چنین است و نظام اسلامی مورد تایید امام زمان عج می باشد، وقتی می شنوند شخصی با نظام یا با ولی فقیه مخالفت کرده است تحمل نمی کنند و با انواع راهها به او اهانت می کنند. با کاریکاتور. با مقاله. با تجمع. با بحث های خانگی و غیره. و اگر او را در جایی ببینند به او حمله می کنند یا علیه او شعار می دهند و...